

فرا تحلیل مشارکت سیاسی دانشجویان ایرانی: مطالعه اثربخشی عوامل تبیین کننده عینی، انگیزشی - ذهنی، فرهنگی - اجتماعی و نهادی

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۴، شماره یک: ۲۵۹-۲۹۰

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

احمد نادری^۱

عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

دریافت ۹۶/۵/۱۲

پذیرش ۹۶/۷/۲۰

چکیده

مشارکت سیاسی بخشی از رفتار اجتماعی محسوب می‌شود و یکی از ارکان و شاخص‌های عمده توسعه سیاسی به شمار می‌رود و رابطه تنگاتنگی با مقبولیت نظام‌های سیاسی دارد. مطالعه حاضر که به بررسی مشارکت سیاسی دانشجویان می‌پردازد، با روش فرا تحلیل انجام گرفته است. همچنین نظریه‌های سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی راش و میلبراث و نظریه‌های مشارکت سیاسی هانتینگتون و وربا مورد مذاقه واقع شده است. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی کل جامعه بیشتر است، با این حال، بیشتر دانشجویان در سطوح پایین سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی یعنی شرکت در انتخابات و پیگیری اخبار سیاسی فعال هستند و تنها درصد کمی از دانشجویان مشارکت سیاسی فعالانه دارند. مشارکت سیاسی دانشجویان تحت تأثیر عوامل تبیین کننده عینی، انگیزشی-ذهنی، فرهنگی-اجتماعی و همچنین عوامل نهادی است؛ به طوری که مردان بیش از زنان در سیاست مشارکت می‌کنند؛ پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده و محل سکونت دانشجویان تأثیری بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان ندارد؛ کنشگرانی که به نهادهای سیاسی اعتماد دارند مشارکت سیاسی بیشتری دارند؛ افزایش بیگانگی سیاسی از میزان مشارکت سیاسی می‌کاهد؛ با این حال آموزش سیاسی منجر به افزایش آگاهی و کنش سیاسی می‌شود؛ قومیت دانشجویان بر میزان مشارکت سیاسی آنها تأثیر می‌گذارد، همچنین دانشجویان با تعلقات دینی بالا، مشارکت و کنش سیاسی بیشتری دارند؛ خانواده، فضای آموزشی، عضویت در تشکل دانشجویی، و دانشگاه محل تحصیل نقش مهمی در جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان دارد؛ تأثیر رسانه‌های جمعی (تلویزیون) بر مشارکت سیاسی خیلی ضعیف است؛ و استفاده علمی و خبری از رسانه‌های دیجیتال بر مشارکت سیاسی دانشجویان اثرگذار است.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، عوامل عینی، عوامل انگیزشی، عوامل فرهنگی و نهادی

^۱ پست الکترونیکی نویسنده مسئول: anaderi@ut.ac.ir

مقدمه

مطالعه مشارکت سیاسی در هر جامعه‌ای، شناخت رفتار سیاسی مردم آن را میسر می‌سازد و مشخص می‌کند که در بسترهای اجتماعی گوناگون، میزان مشارکت سیاسی چگونه و تحت تأثیر چه عواملی تغییر می‌پذیرد. مشارکت سیاسی یکی از مفاهیم بنیادی علوم سیاسی و علوم اجتماعی است و مطالعات متعددی در این حوزه صورت گرفته است. باین حال مطالعه حاضر صرفاً متمرکز بر مشارکت سیاسی دانشجویان است و عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی آنها سنجیده می‌شود. از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۴ مطالعات متنوعی در حوزه مشارکت سیاسی دانشجویان در دانشگاه‌ها و فضاهای دانشگاهی مختلف صورت گرفته است و در مطالعه حاضر ۴۲ طرح پژوهشی، مقاله پژوهشی و پایان‌نامه مورد مذاقه قرار گرفته و نشان داده شده که هر مطالعه بخشی از عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی را بررسی کرده است. مطالعه حاضر به فراتحلیل یا فراترکیب مطالعات صورت گرفته در حوزه مشارکت سیاسی دانشجویان می‌پردازد و سعی می‌کند توصیف و تحلیل دقیقی از تمام عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان ارائه کند. در مطالعه حاضر عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی به چهار گروه عوامل تبیین‌کننده عینی نظیر جنسیت، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، گروه آموزشی، محل سکونت، مقطع تحصیلی؛ عوامل تبیین‌کننده انگیزشی-ذهنی نظیر اعتماد سیاسی، آگاهی سیاسی، بیگانگی سیاسی، اثربخشی سیاسی؛ عوامل تبیین‌کننده فرهنگی-اجتماعی نظیر قومیت، دینداری و سرمایه اجتماعی؛ و عوامل تبیین‌کننده نهادی یا جامعه‌پذیری سیاسی نظیر خانواده، فضای دانشگاه، عضویت در تشکل دانشجویی، گروه همالان و رسانه‌های جمعی و دیجیتال تقسیم شده است.

مطالعات نظری

هانتینگتون و نلسون، مشارکت سیاسی را یکی از مهمترین شاخص‌های توسعه سیاسی قلمداد می‌کنند و مشارکت سیاسی را تابع دو عامل نگرش‌ها و اولویت‌های نخبگان سیاسی، و وضعیت گروه‌ها و نهادهای اجتماعی واسط در جامعه می‌دانند و بر این باورند که فرایند مشارکت سیاسی از طریق دو مجرا شکل می‌گیرد: الف. مجرای تحرک اجتماعی، به این معنی که کسب منزلت‌های اجتماعی بالا در فرد احساس توانایی و نگرش‌های معطوف به اثربخشی در تصمیم‌سازی‌های نهادهای عمومی ایجاد می‌کند و این عوامل ذهنی زمینه مشارکت سیاسی و فعالیت اجتماعی را

فراهم می‌سازد. در واقع منزلت اجتماعی بالا و احساس اثربخشی سیاسی به مثابه متغیر میانی مشوق مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌شود. هانتینگتون و نلسون تحصیلات را به‌عنوان یک متغیر منزلتی قلمداد می‌کنند که تأثیر بر مشارکت سیاسی دارد. ب. مجرای سازمانی یعنی عضویت و مشارکت فعال در گروه‌ها و نهادها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی احتمال مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند (Huntington & Nelson, 1976:53-60).

مایکل راش^۱ مهم‌ترین سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی داشتن مقام سیاسی، جست‌وجوی مقام سیاسی یا اداری، عضویت در سازمان سیاسی یا شبه سیاسی، مشارکت در اجتماعات، عضویت انفعالی در سازمان سیاسی، مشارکت در بحث‌های غیرسیاسی، علاقه به سیاست، رأی دادن قلمداد می‌کند (راش، ۱۳۹۱:۱۲۵). مقامات سیاسی مهم هستند زیرا معمولاً آنها منابع رسمی قدرت هستند. هرگونه بررسی صاحبان مقامات رسمی باید تا اندازه‌ای شامل کسانی باشد که خواهان مقامات مربوط و درصدد جست‌وجوی آن هستند. پایین‌تر از کسانی که در نظام سیاسی مقام رسمی دارند یا در پی به دست آوردن مقام رسمی هستند، کسانی قرار دارند که عضو فعال انواع گوناگون سازمان‌های سیاسی یا شبه سیاسی نظیر احزاب سیاسی و گروه‌های فشار (یا ذینفع) هستند. از دیدگاه نظام سیاسی، احزاب سیاسی و گروه‌های فشار ممکن است به «عوامل بسیج سیاسی» تعریف شوند. آنها سازمان‌هایی هستند که از طریق آنها فرد فرد اعضای جامعه می‌توانند از طریق نظام سیاسی در انواع معینی از فعالیت‌های سیاسی، شامل دفاع از اندیشه‌ها، مشاغل، موقعیت‌ها، افراد یا گروه‌های معین، یا ارتقای هر یک از این‌ها مشارکت کنند (همان، ۱۲۶). مشارکت در احزاب یا گروه‌های فشار ممکن است شکل فعال یا انفعالی به خود بگیرد و از گرفتن مقام رسمی در چنین سازمانی تا دادن کمک مالی از طریق پرداخت حق اشتراک یا حق عضویت را دربرگیرد. هیچ‌گونه تمایز دقیقی میان عضویت فعال و انفعالی در نظر گرفته نمی‌شود و فرد می‌تواند با تغییر شرایط از یکی به دیگری انتقال یابد. باوجود این تعهدی اساسی نسبت به سازمان از طریق عضویت همچنان وجود دارد که ممکن است با تقویت مذاکرات سازمان و تأثیرگذاران در رفتار سیاسی فرد، هم برای سازمان و هم برای فرد، تا اندازه‌ای اهمیت سیاسی داشته باشد. به دلایل گوناگون افراد ممکن است به هیچ سازمان سیاسی یا شبه سیاسی‌ای تعلق نداشته باشند، اما ممکن است به مشارکت در شکلی از اجتماعات عمومی یا تظاهرات خیابانی

¹ Michael Rush

ترغیب شوند. این شکل مشارکت ممکن است خود به خودی باشد، اما اغلب توسط احزاب سیاسی یا گروه‌های فشار به‌عنوان بخشی از فعالیت سیاسی آنها سازمان می‌یابد. یکی دیگر از شکل‌های متناوب مشارکت سیاسی، شکل بحث سیاسی غیررسمی توسط افراد در خانواده‌ها، در محل کار یا در میان دوستان است. گروهی علاقه به مسائل سیاسی دارند و علاقه خود را از طریق رسانه‌های همگانی حفظ کنند. آنها خواهند توانست همواره از آنچه روی می‌دهد آگاه باشند و درباره مسیر رویدادها عقایدی داشته باشند، اما تمایل خواهند داشت مشارکت خود را به همین حد و شاید به رأی دادن محدود کنند. رأی دادن کمترین مشارکت سیاسی است؛ زیرا نیازمند کمترین تعهد است؛ به‌محض اینکه رأی به صندوق انداخته شد، ممکن است به پایان برسد. علاوه بر این، صرف‌نظر از محدودیت‌های دیگر، که ممکن است وجود داشته باشند، رأی دادن به‌طور اجتناب‌ناپذیری با فراوانی انتخابات محدود می‌شود (همان، ۱۲۹). لستر میلبراث^۱، مشارکت سیاسی فعالیت آزادانه و فوق‌ارادی شهروندان که در جهت تأثیرگذاری بر سیاست و حکومت صورت می‌گیرد طیف متنوعی از عدم درگیری در سیاست تا تلاش و رقابت برای کسب مناصب سیاسی را دربر می‌گیرد (Milbrath & el, 1983:2). سلسله‌مراتبی از مشارکت سیاسی از جمله خواندن یا شنیدن اخبار سیاسی و گوش دادن یا شرکت در مباحث سیاسی، شرکت در انتخابات و مبارزات سیاسی، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و مناصب حکومتی تظاهرات و اعتراضات سیاسی را مطرح کرده است و بر اساس آن به تیپولوژی کنشگران سیاسی می‌پردازد و آنها را به پنج گروه تقسیم کردند: افراد کاملاً منفعل، تنها فعالیت سیاسی آنها رأی دادن و شرکت در انتخابات است. کنشگران سیاسی محلی‌گرا، فعالیت آنها منحصر به مسائل محلی است و در فضاهای سیاسی و اجتماعی محلی مشارکت می‌کنند. کوتاه‌نظرها، در زمینه‌های مسائلی مشارکت دارند که نفع شخصی از آن ببرند. کنشگران مبارز، تنها درگیر مسائل سیاسی می‌شوند که برای آنها اهمیت دارد و برای آن مبارزه کرده‌اند. و کنشگران کاملاً فعال، که در تمام زمینه‌های سیاست مشارکت دارند. وی برای تبیین مشارکت سیاسی به چهار عامل مهم «انگیزه‌ها و محرک‌های سیاسی» هر چه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به‌صورت بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که به شکلی به فعالیت سیاسی می‌پردازد یا دسترسی به اطلاعات سیاسی مربوطه قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیشتر است، «موقعیت اجتماعی»

¹ Lester Milbrath

موقعیت اجتماعی با میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه و قومیت سنجیده می‌شود، به‌طور قابل توجهی در مشارکت سیاسی تأثیر دارد، «نگرش‌ها، باورها و اعتقادات شخصی» مشارکت سیاسی بر اساس ویژگی شخصی کنشگران متفاوت است شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر، بیشتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند و در نهایت «محیط سیاسی» نیز دارای اهمیت است، از این نظر که فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت و شکل و یا شکل‌های مشارکت را که مناسب تلقی می‌گردد تشویق کند و یا برعکس، مشوق مشارکت نباشد (Milbrath & el, 1983:51).

آلموند و وربا^۱ در تبیین مشارکت سیاسی کنشگران به فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ سیاسی جوامع تأکید می‌کند. آنها از نظریه اجتماعی شدن سیاسی استفاده می‌کنند و بر این باورند که هر چه در جامعه سه نهاد اجتماعی‌کننده خانواده، مدرسه و شغل الگوهای مشارکتی قدرتمندی را نهادینه کنند و فرد در درون این سه نهاد سابقه مشارکتی بیشتری داشته باشد، در مراحل زندگی مشارکت سیاسی بیشتری خواهد داشت و جامعه از نظر فرهنگ سیاسی به فرهنگ مشارکتی نزدیک‌تر خواهد بود (Almond & Verba, 1989:267)، آنها در راستای جامعه‌پذیری سیاسی سه نوع فرهنگ سیاسی کوتاه‌نظرانه، فرهنگ سیاسی ذهنی و فرهنگ سیاسی مشارکتی را مطرح می‌کنند، فرهنگ سیاسی کوتاه‌نظرانه با آگاهی اندک از حکومت، انتظارات اندک از حکومت و میزان مشارکت سیاسی اندک مشخص می‌گردد افراد خود را به‌عنوان عضوی از جامعه تصور نمی‌کنند و اساساً نقشی در تصمیم‌گیری‌ها ندارند، فرهنگ سیاسی ذهنی با میزان آگاهی و انتظار بالاتر، اما میزان مشارکت اندک به‌طوری‌که افراد از وجود نظام سیاسی آگاهی و از نقش‌های گوناگون حکومت اطلاع دارند و از نتایج تصمیم‌های حکومت مطلع هستند، ولی در فرایندهای سیاست‌گذاری هیچ‌گونه نقش تعیین‌کننده ندارند و فرهنگ مشارکتی با میزان آگاهی، انتظار و مشارکت زیاد مشخص می‌گردد، مردم خود را متعلق به نظام سیاسی می‌دانند و معتقدند که می‌توانند در بهبود تصمیم‌های سیاسی مؤثر باشند (Ibid, 17-20). این نظریه‌پردازان دو نوع مشارکت سیاسی را معرفی می‌کنند: «مشارکت متعارف» شامل رأی دادن، بحث سیاسی، فعالیت و مبارزه انتخاباتی، تشکیل گروه و حزب، ائتلاف ارتباطات فردی با مراکز اداری و سیاسی است، مشارکت متعارف عاملی در تثبیت و انسجام یک نظام سیاسی به شمار قلمداد می‌شود.

¹ Almond & Verba

«مشارکت غیرمتعارف»، شامل تجمع تظلم خواهی و دادخواهی، اعتراضات سیاسی، تظاهرات همراه با درگیری و ناآرامی شهری، آشوب و خشونت علیه جنگ پارتیزانی است، مشارکت غیرمتعارف نشان از بحران در نظام سیاسی است. باین حال اگر به تقسیم‌بندی مذکور اعتصابات، شورش‌ها، تحریم انتخابات، برگزاری تجمع‌ها را اضافه کنیم، گویاترین الگوی مشارکت سیاسی است (ibid, 17-20).

تحلیل یافته‌ها

مطالعات تجربی نشان می‌دهد که میانگین مشارکت سیاسی دانشجویان بالاتر از میانگین مشارکت سیاسی جامعه است و عامل فضای دانشگاه و تحصیلات نقش بنیادی در افزایش مشارکت سیاسی دانشجویان دارند (احمدی، ۱۳۹۲؛ رحیمی، ۱۳۸۸؛ جعفری، ۱۳۷۶؛ زارعی، ۱۳۸۹؛ دیانتی‌نیت، ۱۳۸۲؛ کریمی بجدن، ۱۳۸۷). اگرچه میزان مشارکت سیاسی دانشجویان بیش از میانگین مشارکت سیاسی افراد جامعه است، باین حال بیشتر دانشجویان در سطوح پایین مشارکت سیاسی نظیر شرکت در انتخابات شورای اسلامی شهر، مجلس نمایندگان و ریاست جمهوری فعالیت می‌کنند (دیانتی‌نیت، ۱۳۸۲؛ جعفری، ۱۳۷۶؛ گنجی، ۱۳۹۲) تقریباً نیمی از دانشجویان مشارکت سیاسی منفعلانه دارند و صرفاً به مشارکت در انتخابات بسنده می‌کنند و تقریباً یک‌سوم دانشجویان مشارکت سیاسی فعال دارند و تنها بخشی کوچکی از دانشجویان به‌عنوان کنشگر مبارز یا کنشگر کاملاً فعال سیاسی شناخته می‌شوند (صحرايي، ۱۳۹۱). همچنین، مشارکت رسمی یا متعارف دانشجویان بیش از مشارکت سیاسی نامتعارف یا غیرمسالمت‌آمیز است (مرندی، ۱۳۹۰).

مشارکت سیاسی دارای دو بعد ذهنی و عینی است. بعد ذهنی اشاره به پنداشت و تصور فرد در زمینه مشارکت سیاسی دارد که تحت تأثیر اعتماد به دولت، فرهنگ سیاسی، ارزش‌های سیاسی و ... است و مشارکت عینی به کنش و فعالیت سیاسی کنشگران اشاره دارد (سید امامی، ۱۳۸۶: ۷۲). میان مشارکت ذهنی دانشجویان و مشارکت عینی آنها شکاف وجود دارد و میزان مشارکت سیاسی عینی دانشجویان بیش از مشارکت ذهنی است (ابراهیمی، ۱۳۹۲؛ صحرايي، ۱۳۹۱ و مرندی، ۱۳۹۰)، باین حال مطالعات امام‌جمعه‌زاده بر مشارکت سیاسی ذهنی دانشجویان تأکید دارد و آن را بیش از مشارکت سیاسی عینی قلمداد می‌کند (امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۸۹).

الف) عوامل تبیین کننده عینی

عوامل تبیین کننده عینی مشارکت سیاسی اشاره به متغیرهای زمینه‌ای دارد. بیشتر مطالعات سنتی در حوزه مشارکت سیاسی بر تبیین کننده عینی نظیر جنسیت، گروه سنی، تحصیلات، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، محل سکونت و ... تأکید دارند.

جنسیت و مشارکت سیاسی

الگوی مشارکت سیاسی در کشورهای مختلف یکسان است و مردان بیش از زنان در سیاست مشارکت می‌نمایند (لیپست و دوز، ۱۳۷۳: ۳۱۹)، زنان مشارکت سیاسی منفعلانه‌ای دارند و تقریباً یک‌سوم زنان بر عدم ارتباط زندگی با مسائل سیاسی تأکید دارند و علاقه زنان تحصیل کرده به سیاست کمتر از مردان تحصیل کرده است (بشیریه، ۱۳۹۲: ۲۹۵). مطالعات تجربی نشان می‌دهد که جنسیت بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار است، و دانشجویان دختر علاقه کمتری به فعالیت و مشارکت سیاسی دارند و بنابراین کمتر به کنش سیاسی می‌پردازد (فیروزجائیان و جهانگیری، ۱۳۸۷ و جعفری، ۱۳۷۶ و بهمنی طراز، ۱۳۷۹). بین جنسیت و مشارکت سیاسی مجازی و مشارکت سیاسی واقعی رابطه معناداری وجود دارد، به طوری که مشارکت سیاسی دانشجویان پسر در فضای مجازی و در فضای واقعی بیش از دانشجویان دختر است (فزلسقلو، ۱۳۸۹).

به لحاظ فرهنگی، سیاست یک امر مردانه قلمداد می‌شود و مردان آن را موضوعی متعلق به خود می‌دانند و علاقه بیشتری به آن نشان می‌دهند و انگیزه سیاسی فعالانه دارند، با این حال علایق و انگیزه سیاسی زنان با توجه شرایط فرهنگی و اجتماعی در چارچوب خانه و خانواده شکل می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۹۲: ۲۹۸). مطالعات تجربی نشان می‌دهد که خانواده بر بینش سیاسی دانشجویان تأثیرگذار است و این تأثیر در میان دانشجویان دختر برجسته‌تر است به طوری که دانشجویان دختر بیش از دانشجویان پسر تحت تأثیر بینش سیاسی خانواده هستند (امینی و خسروی، ۱۳۸۹ و چابگی، ۱۳۸۲). همچنین دانشجویان پسر به علت حضور در فضای عمومی زودتر از دانشجویان دختر به بلوغ سیاسی می‌رسند و نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی حساسیت بیشتری نشان می‌دهند (امینی و خسروی، ۱۳۸۲). به طور کلی دانشجویان دختر به مانند دانشجویان پسر در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی قرار نمی‌گیرند (علمی، ۱۳۸۷).

دال بر بی‌علاقگی زنان نسبت به تصدی مشاغل سیاسی تأکید دارد و بر این باور است که مشارکت سیاسی زنان در سطح توده‌ها چندان متفاوت نیست، اما در سطح نخبگان در تصدی‌گری مشاغل سیاسی اختلاف وجود دارد. رویکرد کنش عقلانی و رهیافت فایده‌مندی سیاست، بر سودمندی کنش سیاسی تأکید دارد. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که دانشجویان دختر به سودمندی مشارکت سیاسی واقف نیستند و بنابراین مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان خیلی کم است (امینی و خسروی، ۱۳۸۹)،

اینکلهارت افزایش مشارکت سیاسی را از طریق سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویت‌های ارزشی، مورد تبیین قرار داده است. به طوری که تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف اجتماعی و سیاسی، بر افزایش مشارکت تأثیر گذاشته است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۴: ۴۶). دانشجویان پسر بیش از دانشجویان دختر عضو تشکلهای دانشجویی هستند با این حال میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر عضو تشکلهای دانشجویی تقریباً یکسان است (طهماسبی نادری، ۱۳۷۶). بنابراین می‌توان گفت عضویت دانشجویان دختر در تشکل سیاسی و نهادمندی فعالیت سیاسی آنها موجب تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف اجتماعی و سیاسی شده و بر کیفیت و میزان مشارکت سیاسی آنها اثر گذاشته است.

سن (مقطع تحصیلی) و مشارکت سیاسی

مایکل راش عقیده دارد که شواهد فراوانی وجود دارد که مشارکت سیاسی در تمام گروه‌های سنی متفاوت است (راش، ۱۳۳: ۱۳۹۱). الگوی مشارکت سیاسی در کشورهای مختلف یکسان است و گروه‌های سنی با میزان مشارکت سیاسی متفاوت در سیاست فعالیت می‌کنند (لیپست و دوز، ۱۳۷۳: ۳۱۹). با افزایش سن دانشجویان، مقطع تحصیلی آنان نیز افزایش می‌یابد. در مطالعه حاضر عامل دوره تحصیلی به عنوان یک عامل تبیین‌کننده در نظر گرفته شده است. تحصیلات نقش مهمی در مشارکت سیاسی دارد و با افزایش تحصیلات بر مشارکت سیاسی افزوده می‌شود. با این حال دوره تحصیلی دانشجویان تأثیری بر مشارکت سیاسی ندارد. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که بین مشارکت سیاسی و سن دانشجویان یا به عبارتی دوره تحصیلی دانشجویان رابطه معناداری وجود ندارد (احمدی، ۱۳۹۲ و ربانی، ۱۳۸۹ و کریمی بجدن، ۱۳۸۷ و چابکی، ۱۳۸۲).

بعضی مطالعات ادعان بر تأثیر منفی مقطع تحصیلی بر مشارکت سیاسی دارند. مطالعات نشان می دهد که سن دانشجویان با مشارکت سیاسی رابطه منفی دارد به عبارتی با افزایش سن یا دوره تحصیلی از مشارکت سیاسی آنها کاسته می شود (بهمنی طراز، ۱۳۷۹)، اساتید دانشگاه که بالاترین تحصیلات را دارند نسبتاً مشارکت سیاسی کمتری از دانشجویان دارند (ابراهیمی، ۱۳۹۲). بنابراین می توان گفت دانشجویان در عرصه دانشگاهی میزان مشارکت سیاسی بیشتری نسبت به میانگین جامعه دارند باین حال با افزایش دوره های تحصیلی به کارشناسی ارشد و دکتری از مشارکت سیاسی آنها کاسته می شود و رویه کاهش مشارکت سیاسی در بعد از فارغ التحصیلی ادامه پیدا می کند.

رشته تحصیلی و مشارکت سیاسی

رشته های علوم انسانی با جهان اجتماعی و سیاسی ارتباط پیدا می کند و رشته های علوم طبیعی نظیر مهندسی و پزشکی با طبیعت ارتباط پیدا می کند. به اعتقاد میلبراث شخصی که تحت تأثیر محرک اجتماعی و سیاسی بیشتری باشد، احتمال مشارکت سیاسی آن بیشتر خواهد بود (میلبراث، ۱۳۸۷: ۶۵)، بنابراین دانشجویان علوم انسانی بیشتر با محرک های سیاسی و اجتماعی ارتباط دارند و احتمال مشارکت سیاسی آنها بیشتر است. از سوی دیگر آگاهی و شناخت اجتماعی و سیاسی نقش مهمی در مشارکت سیاسی دارد. دانشجویانی که در رشته های تحصیلی انسانی هستند آگاهی و شناخت اجتماعی و سیاسی بیشتری نسبت به سایر دانشجویان دارند، همچنین دانشجویان با رشته تحصیلی خود هویت یابی و هم زادپنداری می کنند و دانشجویان علوم انسانی به ویژه علوم اجتماعی و سیاسی بیشتر تمایل به مشارکت سیاسی دارند (سروش، ۱۳۹۴؛ تصمیم قطعی، ۱۳۸۸؛ شهریاری، ۱۳۹۳؛ بهمنی طراز، ۱۳۷۹ و ربانی، ۱۳۸۹).

پایگاه اجتماعی-اقتصادی و مشارکت سیاسی

ادوارد مک دیل و ژان ریدلی نشان می دهند که پایین بودن پایگاه اجتماعی-اقتصادی موجب تمایل کمتر برای درگیری و مشارکت می شود. در واقع پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین به بی اعتنایی افراد نسبت به فعالیت های سیاسی منجر می شود و این فرایند منجر به فرسایش احساس اثربخشی می شود (مسعودنیا، ۱۳۹۱). به اعتقاد وربای و نای، افراد برخوردار از پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالا معمولاً جهت گیری ذهنی و انگیزه برای شرکت در فرایندهای سیاسی را

دارند (Nie & Verba, 1972)، همچنین آلموند بر مشارکت سیاسی بالای طبقات اجتماعی بالای جامعه اشاره دارند. بین مشارکت سیاسی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی رابطه قوی وجود دارد، به طوری که شرایط اقتصادی بالا و تحصیلات اساس و شالوده مشارکت سیاسی و دموکراسی است (لیپست، ۱۳۷۳: ۲۳۵). مطالعات نشان می‌دهد، پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده بر بینش و مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیرگذار است و دانشجویان دارای خانواده با پایگاه اجتماعی اقتصادی بالا، انگیزه برای مشارکت سیاسی بالا و فعالانه‌ای دارند (چابکی، ۱۳۸۲؛ بستانی، ۱۳۸۲ و بهمنی طراز، ۱۳۷۹). برخلاف مطالعات نظری، بیشتر مطالعات در حوزه رابطه میان پایگاه اجتماعی-اقتصادی و مشارکت سیاسی بر عدم رابطه میان پایگاه اجتماعی-اقتصادی و مشارکت سیاسی تأکید دارد. مطالعات نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین مشارکت سیاسی دانشجویان و پایگاه اجتماعی-اقتصادی وجود ندارد (سید امامی، ۱۳۸۶؛ پالیزیان، ۱۳۹۰؛ صحرایی، ۱۳۹۱؛ مرنندی، ۱۳۹۰؛ ابراهیمی، ۱۳۹۲؛ حمیدی‌زنگیر، ۱۳۹۲ و زمانی‌کلی، ۱۳۸۴)، شایان ذکر است اکثر همه مطالعاتی که بر عدم رابطه تأکید دارند، بعد از سال ۱۳۸۴ بوده است. به‌طور کلی می‌توان گفت در جامعه ایران تا دهه هشتاد، پایگاه اجتماعی-اقتصادی عامل تبیین‌کننده مشارکت سیاسی دانشجویان بوده است ولی بعد از این دهه، پایگاه اجتماعی-اقتصادی نقشی در مشارکت سیاسی دانشجویان نداشته است.

شهرنشینی و مشارکت سیاسی

دانیل لرنر شهری شدن را عنوان مرحله‌ی حیاتی فرایند چندجانبه‌ی مشارکت سیاسی قلمداد می‌کند؛ زیرا شهرنشینی باعث افزایش سطح آگاهی مردم برای مواجهه با رسانه‌های ارتباط جمعی می‌شود و از این طریق مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد، در روستاها زندگی و فعالیت‌های اقتصادی مردم بیشتر در حوزه زراعت محدود می‌شود، اما در شهر بالعکس، در حوزه‌های تجارت، تولید و دیگر مشاغل کلان بسط و گسترش می‌یابد. هنگامی که فعالیت‌های اقتصادی مردم بیشتر گردد، طبعاً توانایی‌های اقتصادی نیز بیشتر خواهد شد. از سوی دیگر، آگاهی‌های سیاسی بیشتر شده و همه علاقمند به پیگیری مسائل عمومی و تأثیرگذاری می‌گردند، همین امر موجب افزایش مشارکت سیاسی در زندگی شهری است ((Lerner, 1958:45). میلبراث مدعی است که مشارکت و فرهنگ سیاسی با جابه‌جایی افراد از مناطق حاشیه‌ای (روستایی) به مناطق مرکزی (شهری) بیشتر می‌شود. بر طبق نظریه‌ی مرکز - پیرامون میلبراث، برخی افراد نسبت به دیگران تمایل بیشتری

به مشارکت در کانال‌های سیاسی جامعه دارند. ساکنان شهرها، به همین ترتیب گرایش بیشتری به فرایندهای سیاسی در قیاس با ساکنان روستاها دارند (Milbrath, 1982:110). وربا و دال رویکردی متفاوت نسبت به اثربخشی شهرنشینی بر مشارکت و فرهنگ سیاسی دارند و بر این باورند که با جابه‌جایی افراد از مناطق کم‌جمعیت یعنی روستاها و شهرهای کوچک به مناطق پرجمعیت یعنی شهرهای بزرگ، مشارکت سیاسی تنزل می‌یابد، زیرا در شهرهای کوچک و روستاها افراد کنش متصدیان سیاسی را درک می‌کنند، با این حال در شهرهای بزرگ سیاست خیلی پیچیده و غیرشخصی می‌شود و شهروندان در زمینه تعاملات و مناسبات سیاسی سردرگم می‌شوند. در نتیجه فرهنگ سیاسی والا و مشارکت سیاسی معنادار مشکل می‌شود و سطح فرهنگ سیاسی در شهرها کاهش پیدا می‌کند (Kim and Choe, 1978:32). مطالعات نظری تأثیر شهرنشینی یا روستانشینی بر مشارکت سیاسی را تأیید می‌کند. مثلاً مطالعات لرنر، هانتینگتون و میلبراث بر تأثیر مثبت شهرنشینی بر مشارکت سیاسی و مطالعات وربا و دال بر تأثیر منفی شهرنشینی بر مشارکت سیاسی تأکید دارند، با این حال مطالعات تجربی مشارکت سیاسی دانشجویان نشان می‌دهد که شهرنشینی و روستانشینی دانشجویان تأثیر بر مشارکت سیاسی آنها ندارد و میزان مشارکت سیاسی آنها تقریباً یکسان است (سروش، ۱۳۹۴ و جعفری، ۱۳۷۶، حمیدی‌زنگیر، ۱۳۹۰ و قزل‌سقلو، ۱۳۸۹).

ب) عوامل تبیین کننده انگیزشی-ذهنی

با توجه به افزایش تحصیلات و درآمد و کاهش مشارکت سیاسی در اروپا و آمریکا توجه به متغیرهای انگیزشی-ذهنی نظیر میزان آگاهی سیاسی، اعتماد سیاسی، فرهنگ سیاسی و اثربخشی سیاسی اهمیت پیدا کرد و این مفاهیم به عنوان مفاهیم ذهنی و انگیزشی تبیین کننده مشارکت سیاسی قلمداد می‌شود (سید امامی، ۱۳۸۶:۶۵).

اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی

آلبرت بندورا از مفهوم اعتماد سیاسی برای تبیین نوع و میزان مشارکت سیاسی استفاده می‌کند و عنوان می‌کند کنشگرانی که به محیط و نهادهای سیاسی اعتماد دارند مشارکت سیاسی بیشتری دارند (بندورا، ۱۹۷۷). ویلکینز استدلال می‌کند که اعتماد رسمی یا اعتماد به نظام سیاسی هیچ ارتباطی با مشارکت سیاسی ندارد (Wilkins, 2000:569). افرادی که معتقدند نظام‌های سیاسی

به شکلی مناسب و مؤثر عمل می‌کنند، احتمالاً بیشتر از دیگران در چارچوب نمادهای سیاسی آن نظام مشارکت خواهند کرد (Rothstein, 2001:6). مطالعات نشان می‌دهد که اعتماد سیاسی بر مشارکت سیاسی تأثیر مثبت و مستقیمی دارد، به طوری که با افزایش میزان اعتماد به محیطی سیاسی و نهادهای سیاسی، مشارکت سیاسی دانشجویان افزایش می‌یابد (هومن، ۱۳۹۱؛ مسعودنیا، ۱۳۹۱؛ ابراهیمی، ۱۳۹۰). با این حال در جامعه‌ای یا مکتبی که تعهد اخلاقی و ایدئولوژیکی به نظام سیاسی و نهادهای سیاسی وجود دارد، در آن جامعه یا مکتب رابطه معناداری بین اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی وجود ندارد. میان اعتماد سیاسی دانشجویان مذهبی و مشارکت سیاسی آنها رابطه معناداری وجود ندارد، در واقع می‌توان گفت تعهد مذهبی و سیاسی دانشجویان عامل مداخله‌گر پنهان در مشارکت سیاسی آنهاست (ابراهیمی، ۱۳۹۰).

اثربخشی سیاسی و مشارکت سیاسی

مردم تصور کنند که مشارکت یا عدم مشارکت آنها تأثیری در سیاست ندارد یا وجود نهادها و جریان‌های سیاسی را اثربخش ندانند، میل به مشارکت سیاسی نخواهد داشت (دال، ۱۳۶۴:۹۵). بر مبنای نظریه بندورا؛ نگرش‌ها، توانایی‌ها و مهارت‌های شناختی تشکیل‌دهنده سیستم خود فرد است. در واقع اثربخشی سیاسی بخش مهمی از سیستم خود است که می‌تواند بر وظایف و موقعیت‌های سیاسی متنوع تأثیرگذار باشد (بندورا، ۱۹۷۷). مطالعات نشان می‌دهد که بین اثربخشی سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد به طوری که اگر دانشجویان کنش سیاسی خود را اثربخش ببینند یا تصور کنند کنش سیاسی آنها در فرایندهای سیاسی تأثیرگذار است (سید امامی، ۱۳۸۶؛ پالیزیان، ۱۳۹۰؛ باستانی، ۱۳۹۱ و زارعی، ۱۳۸۹).

آموزش سیاسی (آگاهی سیاسی) و مشارکت سیاسی

الگوی مطلوب نخبه‌پروری سیاسی چهار مرحله دارد: مرحله اول شناسایی نخبگان سیاسی. مرحله دوم پرورش و تربیت سیاسی. در این مرحله بایستی آموزش‌های سیاسی و مدیریتی به آنها داده شود. مرحله سوم گزینش و به‌کارگیری نخبگان سیاسی در مناصب سیاسی، اجرایی و سیاست‌گذاری. مرحله چهارم پایش نخبگان سیاسی یعنی بهره‌گیری از تجارب و آموخته‌های کارگزاران و نخبگانی که در وضعیت فراغت از مسئولیت به سر می‌برند (انصاری، ۱۳۹۳). مطالعات نشان می‌دهد که آموزش نقش مهمی در مشارکت سیاسی دانشجویان دارد، به طوری که

دانشجویانی که در دوره‌های آموزش یا دروس آموزش مباحث سیاسی شرکت می‌کنند تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی دارند (سهیلی، ۱۳۹۱؛ شهریاری، ۱۳۹۳). آگاهی سیاسی بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار است و موجب افزایش مشارکت سیاسی دانشجویان می‌شود (دیانتی، ۱۳۸۲؛ علمی، ۱۳۸۷ و پالیزیان، ۱۳۹۰).

بیگانگی اجتماعی-سیاسی و مشارکت سیاسی

ساختار بوروکراسی جوامع شرايطی ایجاد کرده است که کنشگر نمی‌تواند اثربخشی اعمال و رفتارهای خود را کنترل کند، در چنین شرایطی احساس انفصال و بیگانگی بر فرد مستولی می‌شود و او را به کنش منفعلانه در جامعه سوق می‌دهد (Seeman, 1986:791). در همین راستا ماری لوین معتقد است در حالت بیگانگی سیاسی-اجتماعی، فرد دچار حالتی می‌شود که احساس می‌کند بر فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی تأثیرگذار نیست و کنش سیاسی او تغییری در امور سیاسی و اجتماعی ایجاد نمی‌کند. این نوع بیگانگی به شکل احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا و تنفر بازنمایی می‌شود (حسینی، ۱۳۹:۱۳۸۹). مایکلسون، با اشاره به اهمیت مشارکت مردم در مسائل اجتماعی و سیاسی، ظهور و بروز بیگانگی سیاسی را نتیجه نبود احساس اثربخشی معرفی می‌کند. واقعیت نظام اجتماعی حاکم در هر جامعه عامل مهم مؤثر بر میزان وجود احساس اثربخشی و اثرگذاری افراد است. هر قدر میزان احساس اثربخشی در افراد بیشتر باشد میزان بیگانگی سیاسی کاهش می‌یابد (Michelson, 2000:130). استرلین، تبیینی اقتصادی از بیگانگی سیاسی ارائه کرده و بر این باور است که تمایلات و روندها در ارتباط با بیگانگی سیاسی تا اندازه‌ای تابعی از تغییرپذیری نسلی در زمینه بهزیستی و رفاه اقتصادی است (مسعودنیا، ۱۳۹۱). مطالعات نشان می‌دهد که عدم اثربخشی سیاسی موجب بیگانگی سیاسی اجتماعی می‌شود و بیگانگی سیاسی اجتماعی بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار است و تأثیر منفی بر آن دارد به این معنی که با افزایش بیگانگی سیاسی از مشارکت سیاسی دانشجویان کاسته می‌شود (حسینی، ۱۳۸۹؛ سید امامی، ۱۳۸۶؛ پالیزیان، ۱۳۹۰، باستانی، ۱۳۹۱).

ج) عوامل تبیین کننده فرهنگی-اجتماعی

عوامل فرهنگی-اجتماعی بر تمایل یا عدم تمایل افراد در کنش سیاسی تأثیرگذار است. یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی، قومیت (معنای عینی) و هویت قومی (معنای ذهنی)

کنشگران است. دین و دینداری یکی از مفاهیم فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی است و نیز سرمایه اجتماعی مهمترین عامل اجتماعی بر مشارکت سیاسی است، و دولت‌ها بر افزایش مشارکت سیاسی کنشگران بر تحریک سرمایه اجتماعی تأکید می‌کنند.

قومیت و مشارکت سیاسی

تمام جوامع علائم مشترکی از نوسازی بر اساس شاخصه‌ای از تقویت مساوات، بهبود کارایی‌های سیاسی و تمایزگذاری ساختاری دارند. این شاخص‌ها همراه با افزایش بحران‌های هویتی-قومیتی، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، ادغام و توزیع در جامعه است که برای دستیابی به نوسازی سیاسی باید از این بحران‌ها عبور کرد، بحران‌های هویتی-قومیتی تعارض میان وفاداری‌های قومی و تعهدات ملی را تشدید می‌کند و مشکلاتی برای وحدت و یکپارچگی در جامعه پدید می‌آورد (پای، ۱۳۸۰: ۱۷۱)، قومیت‌ها یکی از گروه‌بندی‌های فرهنگی هستند که مشارکت سیاسی را تبیین می‌کنند (ملشوچ، ۱۳۸۹: ۱۸۵). فریدمن در تبیین اثربخشی وضعیت اجتماعی-اقتصادی بر مشارکت سیاسی به شاخص اقلیت‌های قومی توجه نشان می‌دهد و اقلیت‌های قومی را در برخی از کشورها به مثابه یکی از عوامل تبیین‌کننده مشارکت سیاسی قلمداد می‌کند (Freedman, 2002:30).

مطالعات نشان می‌دهد که بین قومیت و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد به طوری که قومیت دانشجویان بر میزان مشارکت سیاسی آنها تأثیر می‌گذارد (سروش، ۱۳۹۴) یعنی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان لر، کرد، ترک، فارس، عرب، بلوچ و ... متفاوت است به طوری که مشارکت سیاسی دانشجویان اقلیت قومی کرد یا دانشجویان کردزبان کمتر از سایر قومیت‌ها است (احمدی، ۱۳۹۲). همچنین میان الگوی مشارکت سیاسی (مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز و اعتراضی) و هویت قومی رابطه معناداری وجود دارد به طوری که کسانی که هویت قومی بالایی دارند الگوی مشارکت سیاسی اعتراضی و خشونت‌آمیزی بیشتری دارند (ربانی، ۱۳۸۹). همچنین کسانی که احساس هویت ملی بالایی دارند مشارکت سیاسی بالاتری نسبت به سایر دانشجویان دارند. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که هویت ملی دانشجویان بر مشارکت سیاسی آنان تأثیرگذار است و با افزایش علقه‌های هویت ملی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان افزوده می‌شود (رحیمی، ۱۳۸۸).

دینداری و مشارکت سیاسی

امروزه کمتر می‌توان نقش دین و نهادهای دینی را در زندگی سیاسی و اجتماعی نادیده گرفت، دین به‌عنوان یکی از مهمترین متغیرهای فرهنگی تأثیر بسزایی در جامعه‌پذیری سیاسی دارد. دینداری عامل مهمی در مشارکت سیاسی است، به‌طوری‌که دانشجویانی که فعالیت‌های دینی دارند میزان مشارکت سیاسی در آنها بالاست (Jemna & Curelaru, 2009:20). آموزه‌های دینی مختلف رفتارهای سیاسی خاص برای پیروان فراهم می‌سازد، به‌طوری‌که ادیان و فرقه‌های دینی پیروان را ملزم به کنش و رفتار محافظه‌کاری، رادیکال یا اصلاح‌گرا می‌نمایند (Layman, 1997:295). مطالعات نشان می‌دهد که ارتباط مستقیمی بین دینداری و مشارکت سیاسی وجود دارد، دانشجویان با تعلقات دینی بالا، مشارکت و فعالیت سیاسی بیشتری دارند (امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۸۹؛ مسعودی، ۱۳۹۱؛ احمدی، ۱۳۹۲؛ گنجی، ۱۳۹۲) و در میان ابعاد دینداری بعد اخلاقی و مناسکی دینداری پیش‌بینی‌کننده مناسبی برای مشارکت سیاسی است، به‌طوری‌که بیشترین تأثیر را بر کنش سیاسی دانشجویان دارد (امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۸۹). همچنین بین دینداری مدرن و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه معکوس وجود دارد، یعنی با افزایش دینداری مدرن در میان دانشجویان از مشارکت سیاسی آنها کاسته می‌شود (گنجی، ۱۳۹۲).

سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی

سرمایه اجتماعی سه بعد دارد: ارتباطات اجتماعی، شبکه‌سازی اجتماعی و اعتماد اجتماعی و هر یک از ابعاد بر مشارکت سیاسی اثربخش است. رابرت پاتنام سرمایه اجتماعی را به‌عنوان شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای روابط متقابل و قابلیت اعتماد تعریف می‌کند و بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی ارتباط برقرار می‌کند و عنوان می‌کند که جوامعی که دارای سطح بالایی از سرمایه اجتماعی هستند، ساختارهای سیاسی مؤثرتر و نخبگان سیاسی پاسخگوتری دارند. او تصریح می‌کند شرکت در انجمن‌های داوطلبانه، منجر به تولید منافع فردی و جمعی می‌شود، به‌طوری‌که این منافع نتیجه مستقیم سرمایه اجتماعی است (پاتنام، ۲۰:۱۳۹۲).

شرکت در انجمن‌های داوطلبانه غیرسیاسی به سه روش مشارکت سیاسی را تسهیل می‌کنند: شرکت در انجمن‌های داوطلبانه غیرسیاسی فرصت‌هایی را برای مردم به‌منظور توسعه مهارت‌های سازمانی و ارتباط‌های مرتبط سیاسی فراهم می‌کند. دوم اینکه، شرکت در انجمن‌های غیرسیاسی داوطلبانه مردم را در معرض پیام‌های سیاسی و بحث‌های سیاسی که منجر به

مشارکت سیاسی می‌شود، قرار می‌دهد. سوم اینکه، بر طبق نظر وربا انجمن‌های داوطلبانه غیرسیاسی به‌عنوان عاملی برای جذب در بسیج سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کنند (Verba & el, 1993:458). مطالعات نشان می‌دهد که بین بعد شبکه‌سازی سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد و شبکه‌های اجتماعی و انجمن‌های داوطلبانه عمودی و افقی موجب افزایش تمایل کنشگران به مشارکت سیاسی می‌شود (امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۱؛ ابراهیمی، ۱۳۹۱؛ رهبرقاضی، ۱۳۹۲؛ حمیدی زنگیر، ۱۳۹۰ و جعفری، ۱۳۸۵).

دو دیدگاه مهم در مورد رابط بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی وجود دارد: دیدگاه اول تأکید می‌کند که میان سطح اعتماد اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی شهروندان ارتباط قوی وجود دارد. اعتماد اجتماعی به‌طور مستقیم بر مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد و با تسهیل شبکه‌سازی اجتماعی و کمک به ایجاد هنجارهای روابط متقابل و تعهد مشترک در درون انجمن‌های داوطلبانه بر مشارکت سیاسی اثر می‌گذارد (امام‌جمعه‌زاده و مرنندی، ۱۳۹۱:۴). دیدگاه دوم تأکید می‌کند که میان سطح اعتماد اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی شهروندان ارتباط ضعیفی وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر، پژوهش‌های موجود در زمینه سرمایه اجتماعی در سطوح فردی و خرد نشان می‌دهند که بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه منفی وجود دارد. کاس بر عدم رابطه یا رابطه منفی بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی غیرمتعارف یا اعتراضی تأکید دارد (Kass, 1999:16). مطالعات نشان می‌دهد که بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی متعارف یا مسالمت‌آمیز رابطه مثبت وجود دارد یعنی با افزایش اعتماد بین‌فردی و اعتماد نهادی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان افزوده می‌شود (جعفری، ۱۳۸۵).

د) عوامل تبیین‌کننده نهادی یا عوامل جامعه‌پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی اشاره به تأثیر خانواده، گروه همالان، فضای دانشگاه و رسانه‌ها بر بینش سیاسی دانشجویان دارد (راش، ۱۳۹۱:۸۷). فرایند جامعه‌پذیری سیاسی ممکن است به حفظ هنجارها و نگرش‌های سیاسی نهادهای سنتی همراه باشد، جامعه‌پذیری سیاسی سه مرحله دارد: جامعه‌پذیری پایه که طی آن کودک با فرهنگ آشنا می‌شود، جامعه‌پذیری سیاسی که به‌وسیله آن که کنشگر با فرایندها و جهان سیاسی آشنایی پیدا می‌کند، و نهایتاً مرحله فرایند گمارش سیاسی که طی آن کنشگر تبدیل به یک مشارکت‌کننده سیاسی فعال می‌شود (پای، ۱۳۸۰). به‌طورکلی بینش سیاسی افراد تحت تأثیر دو گروه است. گروه اولیه که شامل خانواده و گروه

همالان است و گروه ثانویه که شامل فضاهای آموزشی، انجمن‌ها و تشکل‌های اجتماعی-سیاسی و ... است.

رسانه‌های جمعی

مطالعات اولیه در حوزه مصرف رسانه‌ای و مشارکت سیاسی بر عدم تأثیر یا تأثیر منفی مصرف رسانه‌های جمعی به‌ویژه تلویزیون بر کنش سیاسی و مشارکت سیاسی تأکید دارد. پاتنام بر این باور است که در فرایند اجتماعی‌شدن و بسیج سیاسی شهروندان، رسانه‌ها به‌ویژه تلویزیون منجر به انفعال شهروندان می‌شود، به‌طوری‌که تلویزیون شهروندان را تبدیل به تماشاگران ساده در عرصه سیاسی می‌کند و در واقع تلویزیون مقصرت‌ترین عامل اضمحلال سرمایه اجتماعی در جامعه است (Putnam, 2000:231). بوردیو نیز تلویزیون را به مثابه ابزاری برای ارائه اندیشه‌های حاضری قلمداد می‌کند. در واقع تلویزیون رسانه‌ای همگن و محصور است که فرصت اندیشه‌ها را از مخاطب می‌گیرد (بوردیو، ۱۳۹۰: ۴۲) و این رسانه درصدد افزایش آگاهی سیاسی مخاطبان نیست و پیامی با محتوای آگاهی سیاسی یا انقلابی ارائه نمی‌کند (همان، ۶۲).

مطالعات تجربی در زمینه رسانه‌های جمعی و مشارکت سیاسی دانشجویان نشان می‌دهد که تأثیر رسانه‌های جمعی (تلویزیون) بر مشارکت سیاسی خیلی ضعیف است (دیانتی نیت، ۱۳۸۲) و مصرف رسانه‌های جمعی تلویزیون و مطبوعات رابطه‌ای با مشارکت سیاسی نامتعارف یا غیرمسالمت‌آمیز نظیر شرکت در اعتراضات، شورش‌ها و ... ندارد (هرسیج، ۱۳۹۱). بر مبنای رویکرد منفی بوردیو و پاتنام می‌توان گفت مصرف رسانه‌های جمعی (تلویزیون) تأثیر خیلی ضعیفی بر مشارکت سیاسی دانشجویان دارد و این رسانه‌ها در مجموع به دنبال آگاهی‌بخشی سیاسی اعتراضی نیستند. با این حال کیفیت استفاده از رسانه‌های جمعی بر مشارکت سیاسی مؤثر است، پیگیری مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه از طریق تلویزیون و مطبوعات بر مشارکت سیاسی مؤثر است، به‌طوری‌که مطالعات نشان می‌دهد استفاده از اخبار تلویزیونی بر مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیر می‌گذارد و رابطه مستقیمی وجود دارد (احمدزاده، ۱۳۹۲). همچنین دانشجویانی که پیگیری مسائل از طریق مطبوعات هستند، تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی دارند (سید امامی، ۱۳۸۶).

رسانه‌های دیجیتال

رهیافت‌های مختلفی نسبت به تأثیرگذاری رسانه‌های دیجیتال وجود دارد: رهیافت اثر منفی رسانه‌های دیجیتال بر مشارکت سیاسی، بر این باور است که رسانه‌های دیجیتال موجب کاهش سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد به نهادهای سیاسی می‌شود، در واقع رسانه‌های دیجیتال تأثیر منفی بر مشارکت سیاسی دارد. زیرا استفاده زیاد از اینترنت موجب می‌شود کنشگران زمانی کافی برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نداشته باشند. فعالیت اینترنتی از ایجاد تعاملات چهره به چهره جلوگیری می‌کند، بنابراین بسیج سیاسی کنشگران شکل نمی‌گیرد. اینترنت ماهیتاً کنش فردی قلمداد می‌گردد و احتمال تقویت هر کنش جمعی با اینترنت ضعیف است (Nie & Erbing, 2002:31)، اینترنت به دلیل تقویت نگرش‌های انزواطلبانه و قطبی‌شده نمی‌تواند به مشارکت سیاسی منجر شود. مطالعات تجربی در حوزه اثربخشی منفی رسانه‌های دیجیتال بر مشارکت سیاسی دانشجویان نشان می‌دهد که صرف میزان استفاده از رسانه‌های دیجیتال تأثیر چندانی بر مشارکت سیاسی دانشجویان ندارد (هرسیج، ۱۳۹۱) و همچنین استفاده از رسانه‌های دیجیتال به صوت تفریحی تأثیری منفی بر مشارکت سیاسی دانشجویان ندارد، به طوری که کاربرد تفریحی فضای مجازی موجب کاهش آگاهی سیاسی و مباحث سیاسی شود و از سوی دیگر هیچ رابطه‌ای با اثربخشی سیاسی درونی و بیرونی ندارد (هرسیج، ۱۳۹۲)، همچنین دانشجویان از رسانه‌های دیجیتال برای مقاصد تفریحی استفاده می‌کنند میل و گرایش کمتری به مشارکت سیاسی دارند (قرلسقلو، ۱۳۸۹). با این حال رویکرد مثبت بر اثربخشی رسانه‌های دیجیتال در مشارکت سیاسی تأکید دارد. به طوری که رسانه‌های دیجیتال شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی را تسهیل می‌کند و حضور در فضای مجازی، اعتماد سیاسی، اثربخشی سیاسی و مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد (Gibson, Howard, & Ward, 2000:8)، و رسانه‌های دیجیتال توسط جوانان به عنوان مهمترین منابع اطلاعات سیاسی قلمداد می‌شوند. در نتیجه اگر اینترنت بتواند دانش سیاسی را همانند مشارکت سیاسی افزایش دهد، بنابراین رسانه‌های دیجیتال نقش مهمی در ترغیب جوانان به کنش سیاسی دارند. برخی از مطالعات نشان می‌دهد که کیفیت استفاده از رسانه‌های دیجیتال بر مشارکت سیاسی دانشجویان اثرگذار است و کیفیت استفاده از رسانه‌های دیجیتال بیش از میزان استفاده از آن عامل تبیین‌کننده مشارکت سیاسی است (حقوقی، ۱۳۸۸) به عبارتی استفاده خبری و علمی از رسانه‌های دیجیتال موجب افزایش آگاهی سیاسی، مباحث سیاسی، اثربخشی سیاسی درونی و

بیرونی می‌شود (هرسیچ، ۱۳۹۲) و نیز میزان مواجهه خبری از طریق رسانه‌های دیجیتال بر مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیر مثبت می‌گذارد (باستانی، ۱۳۹۱).

بنابراین مصرف رسانه‌ای عامل تبیین‌کننده‌ای بر مشارکت سیاسی دانشجویان است، به طوری که دانشجویانی که مصرف رسانه‌ای بالایی دارند رفتار و مشارکت سیاسی بیشتری از خود نشان می‌دهند (هرسیچ، ۱۳۹۱)، باین حال ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی بر کیفیت مشارکت سیاسی (مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز و مشارکت اعتراضی) و شاخص‌های مشارکت سیاسی (مشارکت سیاسی واقعی و مشارکت سیاسی مجازی) تأثیر گذاشته است. مطالعات تجربی نشان می‌دهد رسانه‌های دیجیتال به دلیل آزادی بیانی که به کاربران می‌دهد، بیشتر بر بعد مشارکت اعتراضی دانشجویان تأثیر می‌گذارد (هرسیچ، ۱۳۹۲)، همچنین رسانه‌های دیجیتال فضایی برای کنش سیاسی نظیر شرکت در کمپین سیاسی، امضاء نامه سیاسی الکترونیکی، ارائه کامنت به اخبار و رویدادهای اجتماعی و سیاسی، شرکت در رأی‌گیری‌های آنلاین، پیگیری آنلاین اخبار سیاسی، مدیریت وبلاگ یا وبسایت سیاسی و ... فراهم ساخته است (کریمی بجدن، ۱۳۸۷ و قزلسقلو، ۱۳۸۹). مصرف رسانه‌های خارجی نیز بر مشارکت سیاسی دانشجویان مؤثر است، به طوری که دانشجویانی که از رسانه‌های خارجی (ماهواره) استفاده می‌کنند مشارکت سیاسی پایین‌تری دارند (بهنوئی گدنه، ۱۳۸۹)، رسانه‌های دیجیتال خارجی نیز بر مشارکت سیاسی اعتراضی یا مشارکت سیاسی غیررسمی دانشجویان مؤثر است، به طوری که دانشجویانی که بیشتر از این رسانه‌ها استفاده می‌کنند مشارکت سیاسی اعتراضی و غیررسمی بیشتری نسبت به سایر دانشجویان دارند (مسعودنیا، ۱۳۹۱ و قزلسقلو، ۱۳۸۹).

گروه همالان

گروه همالان نظام اجتماعی‌ای ایجاد می‌کند که در آن افراد نگرش‌ها و رفتارهای جدید را می‌آموزند (Langton & Karns, 1969:104). در حقیقت گروه‌های همالان به علت دسترسی و نوع روابط عاطفی، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر رفتار سیاسی یکدیگر دارند. مطالعات نشان می‌دهد که گروه همالان یا دوستان نقش مهمی در جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان دارد (چابکی، ۱۳۸۲؛ فیروزجائیان، ۱۳۸۷؛ احمدی، ۱۳۹۲ و دیاتی‌نیت، ۱۳۸۹).

خانواده

نهاد خانواده نقش بنیادی در انتقال فرهنگ و بینش سیاسی به نسل‌های آینده دارد. نگرش‌هایی که خانواده در جریان جامعه‌پذیری در افراد ایجاد می‌کند کمتر تغییر می‌کنند، زیرا خانواده در شکل‌گیری مبانی فکری کودک نقش انحصاری دارد و ارتباط و روابط میان اعضای خانواده همراه با احساسات و عواطف است. مطالعات تجربی در زمینه نقش خانواده بر شکل‌دهی بینش سیاسی و مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که دانشجویان تحت تأثیر بینش‌های سیاسی اعضای خانواده هستند (بهمنی طراز، ۱۳۷۹؛ فیروزجائیان، ۱۳۸۷، صحرایی، ۱۳۹۱؛ سروش، ۱۳۹۴، احمدی، ۱۳۹۲، دیانتی‌نیت، ۱۳۸۹). همچنین دانشجویان دختر به دلیل وابستگی بیشتر به خانواده و عدم تمایل به پیگیری مباحث سیاسی بیشتر تحت تأثیر بینش و نگرش سیاسی خانواده هستند (چابکی، ۱۳۸۲ و امینی، ۱۳۸۹).

فضای دانشگاه

افراد تحصیل‌کرده از تأثیرات حکومت بر زندگی آگاهی بیشتری دارند و در زمینه فرایندهای سیاسی اطلاعات زیادی دارند (آلموند، ۱۳۷۶:۶۳)، فضای آموزشی تأثیرات مهمی بر جامعه‌پذیری و رفتار سیاسی افراد دارد. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که فضای آموزشی بر مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد. با این حال نوع دانشگاه و دانشکده نیز بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار است به طوری که دانشجویانی که در دانشگاه‌های سیاسی یا در دانشکده‌های علوم اجتماعی یا سیاسی تحصیل می‌کنند مشارکت سیاسی بیشتری نسبت به سایر دانشجویان دارند (زارعی، ۱۳۸۹؛ فیروزجائیان، ۱۳۸۷؛ جعفری، ۱۳۸۵)

تشکل دانشجویی

شرکت در انجمن‌ها و شبکه‌های اجتماعی داوطلبانه و نظیر عضویت در تشکل‌های دانشجویی نقش مهمی در مشارکت سیاسی دارد. وریا و همکارانش به این نکته اشاره دارند که شرکت در انجمن‌های داوطلبانه مشارکت سیاسی را تسهیل می‌کند (Verba & el, 1993:458). تشکل دانشجویی سیاسی به مثابه یک انجمن داوطلبانه بر مبنای اهداف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاصی شکل گرفته است و افرادی که عضو آنها هستند، به شدت متأثر از هنجارها و ارزش‌های حاکم بر تشکل دانشجویی‌اند و کنش و رفتار اعضای معطوف به هنجارها و ارزش‌های آن است.

مطالعات تجربی نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی دانشجویان عضو تشکل دانشجویی بیش از سایر دانشجویان است و میزان مشارکت سیاسی دانشجویان عضو بسیج دانشجویی بیش از سایر تشکل‌های سیاسی است (رهبرقازی، ۱۳۹۲ و ابراهیمی، ۱۳۹۰). همچنین هر تشکلی با توجه به ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن به دنبال برجسته‌سازی و بازنمایی ابعاد خاصی از مشارکت سیاسی است (ابراهیمی، ۱۳۹۰).

روش‌شناسی

در مطالعه حاضر از روش فراتحلیل به منظور بررسی پژوهش‌ها با مضمون مشارکت و کنش سیاسی دانشجویان در فضای دانشگاهی استفاده شده است. هدف فراتحلیل ایجاد پیوستگی و انسجام بین نتایج پژوهش‌های مختلف در یک زمینه خاص است. در این روش، با ترکیب پژوهش‌ها و مطالعات گذشته و یکدست‌سازی آنها با استفاده از روش‌های آماری، نتایج پراکنده و ناهماهنگ پژوهش‌ها دقیق‌تر و منطقی‌تر می‌گردد (Saxton, 2006). در فراتحلیل ابتدا موضوع انتخاب می‌شود، سپس مسئله فرموله شده و مطالعات و پژوهش‌ها حول آن موضوع گردآوری می‌شود. در مرحله گردآوری اطلاعات، باید متغیرهای یکسان را در کل مطالعات و پژوهش‌ها واری‌سازی کرد و آنها را در واحدهای قابل‌مقایسه اندازه‌گیری و نتایج به‌دست‌آمده را ترکیب کرد (نصراللهی، ۱۳۹۲: ۳۰۴).

جامعه آماری ما کلیه پایان‌نامه‌های دوره تحصیلات تکمیلی، مطالعات و پژوهش‌ها در حوزه کنش سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های ایران در فضای دانشگاه است. تعداد نمونه برحسب تعداد متغیرها، نوع روابط میان متغیرها، تفاوت میانگین، واریانس و روابط همبستگی میان متغیرها متفاوت است. هانتز و همکاران، مطالعات مستقل با حداقل ۲۰ آزمودنی در فراتحلیل پیشنهاد می‌کنند (نصراللهی، ۱۳۹۲: ۳۰۳). در این روش بنا بر اهداف و فرضیه‌های پژوهش، کل مطالعات و پژوهش‌های اصلی دسته‌بندی شده و با نمونه‌گیری تصادفی ساده، به تعداد حجم نمونه از میان آنها دست به انتخاب می‌زنیم. در مطالعه حاضر ۴۲ نمونه آزمودنی بنا بر فرضیات اصلی، سؤالات و اهداف اصلی پژوهش و با توجه به تنوع متغیرهای مستقل اثربخش بر مشارکت سیاسی، نوع روابط میان متغیرها، تفاوت میانگین، واریانس و روابط همبستگی میان متغیرها انتخاب شده است.

مفهوم اصلی در فراتحلیل «اندازه اثر» است، که میزان همبستگی بین دو متغیر را نشان می‌دهد. همچنین میزان همبستگی بین دو متغیر و تغییر در متغیر وابسته بر اثر متغیر مستقل نیز اندازه اثر است. با تبدیل، ادغام و ترکیب اندازه اثر مطالعات و پژوهش‌ها «اندازه اثر متوسط یا ادغام‌شده» حاصل می‌شود که برآوردی از روابط میان متغیرهاست. بعد از کشف اندازه اثر متوسط به تبیین و تفسیر آماره‌ها پرداخته می‌شود (نصراللهی، ۱۳۹۲: ۳۰۵).

سیمای فراتحلیل

مطالعه حاضر ۴۲ طرح پژوهشی، مقاله پژوهشی و پایان‌نامه در حوزه خاص مشارکت سیاسی دانشجویان را بررسی کرده است. قالب ۹،۶ درصد مطالعات به صورت طرح پژوهشی، ۴۵،۲ درصد مقاله علمی-پژوهشی یا علمی ترویجی و ۴۵،۲ درصد نیز پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد و دکتری بوده است. بررسی روش‌شناسی ۴۲ مطالعه در حوزه مشارکت سیاسی دانشجویان نشان می‌دهد که ۴۱ مطالعه با روش کمی پیمایش و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت گرفته است و یک مطالعه به صورت مطالعات اسنادی انجام شده است.

بیشترین مطالعات مشارکت سیاسی بر روی دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه اصفهان است. همچنین پنج مطالعه در حوزه مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی استان تهران انجام گرفته است. پنج مطالعه در حوزه مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های آزاد تهران و شهرستان‌ها انجام گرفته است.

تقریباً اکثر مطالعات از سنجش‌های مشارکت سیاسی یا سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی می‌لبراث و راش استفاده کرده‌اند. این سنجش‌ها شامل «شرکت در انتخابات شورای شهر، نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری»، «شرکت در راه‌پیمایی و تظاهرات سیاسی»، «پیگیری اخبار و وقایع سیاسی از طریق رسانه‌ها»، «شرکت در برنامه‌های سیاسی»، «نگارش مطالب سیاسی»، «عضویت در تشکل سیاسی و احزاب سیاسی یا تشکل دانشجویی»، «فعالیت در ستاد انتخاباتی» و «تلاش در تصدی‌گری سیاسی» می‌شود. در همه مطالعات حاضر مشارکت سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته بوده و عوامل تبیین‌کننده عینی نظیر جنسیت، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، گروه آموزشی، محل سکونت، مقطع تحصیلی، عوامل تبیین‌کننده انگیزشی-ذهنی نظیر اعتماد سیاسی، آگاهی سیاسی، بیگانگی سیاسی، اثربخشی سیاسی، عوامل فرهنگی-اجتماعی نظیر قومیت، دینداری و سرمایه اجتماعی و عوامل تبیین‌کننده نهادی خانواده، فضای دانشگاه، عضویت در تشکل دانشجویی،

گروه همالان و رسانه‌های جمعی و دیجیتال به‌عنوان متغیرهای مستقل بودند که مشارکت سیاسی دانشجویان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

جمع‌بندی

مشارکت سیاسی فعالیت اجتماعی و داوطلبانه اعضای یک جامعه است که فرد در آن می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی و یا انتخاب رهبران مشارکت داشته باشد. میزان مشارکت سیاسی دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی کل جامعه بیشتر است، با این حال بیشتر دانشجویان در سطوح پایین سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی یعنی شرکت در انتخابات و پیگیری اخبار سیاسی فعال هستند و تنها درصد کمی از دانشجویان مشارکت سیاسی فعالانه دارند. مشارکت سیاسی دانشجویان تحت تأثیر عوامل تبیین‌کننده عینی، عوامل تبیین‌کننده انگیزشی-ذهنی، عوامل تبیین‌کننده فرهنگی-اجتماعی و عوامل تبیین‌کننده نهادی یا جامعه‌پذیری سیاسی است.

عوامل تبیین‌کننده عینی مشارکت سیاسی اشاره به متغیرهای زمینه‌ای دارد. بیشتر مطالعات سنتی در حوزه مشارکت سیاسی بر تبیین‌کننده‌های عینی نظیر جنسیت، گروه سنی، تحصیلات، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، محل سکونت و ... تأکید دارند. لیست در مورد مشارکت سیاسی و جنسیت معتقد است، الگوی مشارکت سیاسی در کشورهای مختلف یکسان است و مردان بیش از زنان در سیاست مشارکت می‌نمایند. دانشجویان دختر علاقه کمتری به فعالیت و مشارکت سیاسی دارند، دانشجویان دختر به‌مانند دانشجویان پسر در فرایند مشارکت سیاسی قرار نمی‌گیرند، و همچنین مشارکت سیاسی یک امر مردانه قلمداد می‌شود. به همین دلایل میزان و میانگین مشارکت سیاسی دانشجویان دختر کمتر است. تحصیلات نقش مهمی در مشارکت سیاسی دارد و با افزایش تحصیلات بر مشارکت سیاسی افزوده می‌شود با این حال دوره تحصیلی دانشجویان تأثیری بر مشارکت سیاسی ندارد و دوره یا مقطع تحصیلی را نمی‌توان به‌عنوان عامل تبیین‌کننده مشارکت سیاسی در نظر گرفت. به اعتقاد میلبراث شخصی که تحت تأثیر محرک اجتماعی و سیاسی بیشتری باشد، احتمال مشارکت سیاسی آن بیشتر خواهد بود، دانشجویان علوم انسانی بیشتر با محرک‌های سیاسی و اجتماعی ارتباط دارند و احتمال مشارکت سیاسی آنها بیشتر است. از سوی دیگر آگاهی و شناخت اجتماعی و سیاسی نقش مهمی در مشارکت سیاسی دارد. دانشجویان گروه آموزشی علوم انسانی به‌ویژه علوم سیاسی و علوم اجتماعی،

آگاهی و شناخت اجتماعی و سیاسی بیشتری نسبت به سایر دانشجویان دارند و تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی دارند. مطالعات نظری بر عامل تبیین‌کنندگی پایگاه اجتماعی-اقتصادی و شهرنشینی تأکید دارند باین‌حال بیشتر مطالعات تجربی اخیر بر عدم رابطه پایگاه اجتماعی-اقتصادی و شهرنشینی با مشارکت سیاسی اشاره می‌کنند.

با توجه به افزایش پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده، افزایش شهرنشینی و دسترسی به رسانه‌های جمعی و کاهش مشارکت سیاسی در اروپا و آمریکا توجه به متغیرهای انگیزشی-ذهنی نظیر میزان آگاهی سیاسی، اعتماد سیاسی، فرهنگ سیاسی و اثربخشی سیاسی اهمیت پیدا کرد. کنشگرانی که به محیط و نهادهای سیاسی اعتماد دارند مشارکت سیاسی بیشتری دارند و کنشگرانی که اعتماد سیاسی کمی دارند از مشارکت سیاسی کناره‌گیری می‌کنند. اگر کنشگران تصور کنند مشارکت یا عدم مشارکت آنها تأثیری در سیاست ندارد یا وجود نهادها و جریان‌های سیاسی را اثربخش قلمداد نکنند، میل به مشارکت سیاسی نخواهد داشت. اگر دانشجویان کنش سیاسی خود را اثربخشی ببینند یا تصور کنند کنش سیاسی در فرایندهای سیاسی تأثیرگذار است، مشارکت سیاسی آنها افزایش می‌یابد. همچنین عدم اثربخشی سیاسی موجب بیگانگی سیاسی اجتماعی می‌شود و بیگانگی سیاسی اجتماعی بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار است و تأثیر منفی بر آن دارد.

علاوه بر عوامل تبیین‌کننده ذهنی-عینی عوامل فرهنگی-اجتماعی بر تمایل یا عدم تمایل افراد در کنش سیاسی مؤثر است. قومیت دانشجویان بر میزان مشارکت سیاسی آنها تأثیر می‌گذارد و میزان مشارکت سیاسی دانشجویان لر، کرد، ترک، فارس، عرب، بلوچ و ... متفاوت است به‌طوری‌که مشارکت سیاسی دانشجویان اقلیت قومی کرد یا دانشجویان کردزبان کمتر از سایر قومیت‌ها است. همچنین میان‌الگوی مشارکت سیاسی (مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز و اعتراضی) و هویت قومی رابطه معناداری وجود دارد به‌طوری‌که کسانی که هویت قومی بالایی دارند الگوی مشارکت سیاسی اعتراضی و خشونت‌آمیزی بیشتری دارند. هویت دینی و دینداری عامل مهمی در مشارکت سیاسی است و دینداری مدرن و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه معکوس وجود دارد، یعنی با افزایش دینداری مدرن در میان دانشجویان از مشارکت سیاسی آنها کاسته می‌شود. سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی اثربخش است. بین بعد شبکه‌سازی سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد و شبکه‌های اجتماعی و

انجمن‌های داوطلبانه عمودی و افقی موجب افزایش تمایل دانشجویان به مشارکت سیاسی می‌شود. بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی متعارف یا مسالمت‌آمیز رابطه مثبت وجود دارد یعنی با افزایش اعتماد بین فردی و اعتماد نهادی، بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان افزوده می‌شود. همچنین بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی نامتعارف و اعتراضی رابطه منفی وجود دارد، یعنی اعتماد بین فردی و اعتماد نهادی بالا عاملی برای افزایش مشارکت سیاسی نامتعارف و اعتراضی نمی‌شود.

فرایند جامعه‌پذیری سیاسی ممکن است با حفظ هنجارها و نگرش‌های سیاسی نهادهای سنتی همراه باشد، مثل جامعه‌پذیری سیاسی از طریق خانواده؛ یا اینکه جامعه‌پذیری سیاسی همراه با تغییر اجتماعی و سیاسی است و کنشگر در فرایند این تغییرات قرار می‌گیرد. گروه همالان یا دوستان و نیز خانواده نقش مهمی در جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان دارد. دانشجویان دختر به دلیل وابستگی بیشتر به خانواده و عدم تمایل به پیگیری مباحث سیاسی بیشتر تحت تأثیر بینهش و نگرش سیاسی نظام خانواده هستند. فضای آموزشی بر مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیر می‌گذارد. باین‌حال نوع دانشگاه و دانشکده نیز بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار است، به طوری که دانشجویانی که در دانشگاه‌های سیاسی یا در دانشکده‌های علوم اجتماعی یا سیاسی تحصیل می‌کنند مشارکت سیاسی بیشتری دارند. شرکت در انجمن‌های داوطلبانه مشارکت سیاسی را تسهیل می‌کند. تشکل دانشجویی سیاسی به مثابه یک انجمن داوطلبانه بر مبنای اهداف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاصی شکل گرفته است و افرادی که عضو آنها هستند به شدت متأثر از هنجارها و ارزش‌های حاکم بر تشکل دانشجویی‌اند.

منابع

- آقابخشی، علی‌اکبر و افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات چاپار.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد و جواد، زهرا (۱۳۹۱)، بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، دانش سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.

- بوردیو، پیر (۱۳۹۰)، درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر جاوید.
- پاتنام، رابرت (۱۳۹۲)، دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: جامعه‌شناسی.
- پای، لوسین (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تیلور، نیکولاس و همکاران (۱۳۹۲)، ارزیابی اجتماعی: نظریه، فرایند و فنون، ترجمه خاکباز، تهران: نشر جامعه و فرهنگ.
- دال، رابرت (۱۳۷۴)، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسن ظفریان، تهران: نشر مترجم.
- داورپناه، هرمز (۱۳۹۳)، متون علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- راش، مایکل (۱۳۹۱)، جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- روریش، ویلفرید (۱۳۹۱)، سیاست به مثابه علم، ترجمه ملک یحیی صلاحی، تهران: انتشارات سمت.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۶)، مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۲، شماره ۶.
- کیویستو، پیتر (۱۳۹۴)، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لپیست، سیمور و دوز، روبرت (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه محمدحسین فرجاد، تهران: انتشارات توس.
- ملشوچ، سینیشا (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی قومیت، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران: انتشارات آمه.
- متل، شوارتسن (۱۳۷۸)، ساختارهای قدرت، ترجمه ناصر جمالزاده، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- میشلز، روبرت (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی احزاب، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.
- میلبراث، لستر و گوئل، لیل (۱۳۸۷)، مشارکت سیاسی، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران: میزان.
- نصراللهی، سیدنورالله (۱۳۹۲)، فراتحلیل: رویکردی به تلفیق و ارزشیابی پژوهش‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی، فصلنامه پردازش و مدیریت اطلاعات، دوره ۲۹، شماره ۲.
- نویمان، فرانسیس (۱۳۹۰)، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۷)، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

– هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۲)، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

– هیوود، اندرو (۱۳۸۸)، **سیاست**، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

- Almond, Gabriel & Sidney Verba (1989), **Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations**, Sage press.
- Bandura, Albert (1986), **Social Foundations of Thought and Action: A Social Cognitive Theory**, Englewood Cliffs, N. J: Prentice-Hall.
- Freedman, Amy(2002), **Political Participation and Ethnic Minorities: Chinese Overseas in Malaysia, Indonesia, and the United States**, London: Routledge.
- Gibson, R. K. Howard, P & Ward, S (2000), **Social capital, Internet connectedness & political participation: A four-country study**, Paper prepared for the 2000 International Political Science, Quebeke.
- Glaser, B, G. & Strauss, L. (1997), **the Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research**, Chicago, Aldine Publishing Company.
- Hofmeister, Wilhelm & Grabow, Karsten (2011), **Political Parties: Functions and Organisation in Democratic Societies**, Singapore Press.
- Huntington, S. and Nelson, J. M. (1976), **Political Participation in Developing Countries**, Cambridge: Harvard University Press.
- Jemna, Vasile & Curelaru, Mihai (2009), **Values and Students' Political Participation**, Journal for the Study of Religions and Ideologies, Vol 8.
- Kasse, M.ax, (1999), **Interpersonal Trust, Political Trust and Non-institutionalized Political Participation in Western Europe**, West European Politics, Vo 22.
- Kim, Hong; Choe, Sunki(1987), **Urbanization and Changing Voting Patterns in South Korean**, Parliamentary Election, Journal of Northeast Asian Studies, pp 31-32.
- Langton, k.p & D.karns (1969), **The Relative influence of the Family, Peer Group and School in the Development of Political Efficacy**, western political Quarterly, vol 22, No 4.
- Layman, Geoffrey (1997), **Religion and Political Behavior in the United State**, Public Opinion Quarterly, Vol. 61.
- Lerner, Daniel (1956), **The Passing of Traditional Society**, New York: free press.,pp.43-75.
- McCluskey, Herbert (1968), **Political Participation**, in: David L Sills International Encyclopedia of Social Science, Vol. 12.
- Michelson, M.R (2000), **Political Efficacy and Electoral Participation of Chicago Latinos**, social Science Quarterly, No.1:131-150.
- Milbrath, Lester W. and Goel, M. Lal (1982), **Political Participation: How and Why People Get Involved in Politics**, Chicago: Rand McNally.
- Mills, C. Wright (2000), **the Power Elite**, Oxford University Press.

- Nie, N. (2001), **Sociability, Interpersonal Relations, and the Internet: Reconciling Conflicting Findings**, American Behavioral Scientist, 3:420-435.
- Nie, Norman & Verba, Sidney (1972), **Participation in American: Equality and Political Democracy**, New York: Harper and Row.
- Putnam, Robert (2000), **Bowling Alone: the Collapse and Revival of American Community**, New York: Simon and Schuster.
- Rothstein, Bo (2001), **Social Trust and Honesty in Government: A Causal Mechanisms Approach**, Palgrave Macmillan.
- Seeman, Melvin (1986), **on the Meaning of Alienation**, American Sociological Association.
- Verba, Sidney & el (1993), **Race, Ethnicity, and Political Sources: Participation in the United States**, British Journal of Political Science, Vo 23, PP: 453-497.
- Wilkins, Gwinn (2000), **the Role of Media in Public Disengagement from Political Life**, Journal of Broadcasting and Electronic Media, 44 (4).

منابع مورد مطالعه برای فراتحلیل

- زمانی کلی، دانشور (۱۳۸۵)، بررسی مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه گیلان، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، استاد راهنما: فاروق خرابی.
- جعفری، روح‌الله (۱۳۸۵)، بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های تهران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، استاد راهنما: محمد رضا تاجیک.
- کریمی بجدن، علیرضا (۱۳۸۷)، تأثیر فضای مجازی بر مشارکت سیاسی: مطالعه موردی و مقایسه‌ای دانشجویان دانشگاه پردیس مازندران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، استاد راهنما: علی کریمی.
- قزلسفلو، مهناز (۱۳۸۹)، بررسی تاثیر اینترنت بر میزان مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه مازندران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، استاد راهنما: نادر رازقی.
- ربانی، محمد (۱۳۸۹)، بررسی میزان تاثیر هویت قومی بر مشارکت سیاسی مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران، استاد راهنما: رحیم ابوالحسنی.

- دیانتی نیت، جواد (۱۳۸۲)، بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تبریز، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز، استاد راهنما: حسین بنی فاطمه.
- طهماسبی نادری، فرهاد (۱۳۷۶)، توصیف و تبیین عوامل موثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، استاد راهنما: محمود غفوری.
- حمیدی زنگیر، عباس (۱۳۹۰)، بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی با میزان مشارکت انتخاباتی، مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه پیام نور گرمی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز، استاد راهنما: حسین بنی فاطمه.
- بهمنی طراز، غدیر (۱۳۷۹)، بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های بوعلی سینا و علوم پزشکی همدان، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: عماد افروغ.
- زارعی، غلامرضا (۱۳۸۹)، بررسی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل جامعه شناختی موثر بر آن در دانشگاه بیرجند، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور تهران، استاد راهنما: پروانه دانش.
- رحیمی رستم‌آبادی، ابوذر (۱۳۸۸)، بررسی رابطه هویت ملی با مشارکت سیاسی دانشجویان، مورد: دانشجویان دانشگاه قم، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، استاد راهنما: محمد حسین پناهی.
- مهرداد، جعفری (۱۳۷۶)، بررسی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه فردوسی و عوامل موثر بر آن، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، استاد راهنما: حیدری بیگوند.
- بستانی، حسن (۱۳۸۲)، بررسی تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی دانشجویان بر میزان مشارکت سیاسی آنان و ارائه راهکارهای سیاست‌گذاری جهت تقویت این مشارکت، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران، استاد راهنما: حمیدرضا ملک محمدی.
- احمدی، طاهره (۱۳۹۲)، بررسی عوامل اجتماعی موثر در میزان مشارکت سیاسی دانشجویان (بررسی موردی: دانشجویان دانشگاه صنعتی شاهرود)، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور استان تهران، استاد راهنما: احمد بخارایی.

- ابراهیمی، شهروز و همکاران (۱۳۹۲)، رابطه شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان، فصل‌نامه راهبرد، دوره ۲۲، شماره ۶۶.
- ابراهیمی، قربانعلی و همکاران (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر اعتماد سیاسی بر مشارکت سیاسی: مطالعه دانشجویان عضو تشکل‌های انجمن اسلامی و بسیج دانشجویی، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، دانشگاه آزاد، سال دوم، شماره ۴.
- ابراهیمی، علی (۱۳۹۲)، بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی دانشجویان، کارمندان و اساتید دانشگاه اصفهان، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، استاد راهنما: سید امیرمسعود شهرام‌نیا.
- احمدزاده کرمانی، روح‌الله و همکاران (۱۳۹۲)، بررسی رابطه استفاده از اخبار ساعت ۲۱ شبکه یک سیما و مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه آزاد تهران شرق، مطالعات رسانه‌ای، سال هشتم، شماره ۲۰.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد و جوادی، زهرا (۱۳۹۱)، بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، دانش سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد و همکاران (۱۳۸۹)، بررسی رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۶، شماره ۱.
- امینی، علی اکبر و خسروی، محمد علی (۱۳۸۹)، تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان، فصلنامه مطالعات سیاست، دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۷.
- بهنوئی گدنه، عباس و رحمتی، مجید (۱۳۹۲)، بررسی نقش استفاده از رسانه‌های جمعی در میزان مشارکت سیاسی دانشجویان با تأکید بر انتخابات ریاست، فصلنامه مطالعات انتخابات، سال دوم، شماره ۳.
- پالیزیان، محسن (۱۳۹۰)، بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه سیاست، دانشگاه تهران، دوره ۴۱، شماره ۲.
- تصمیم قطعی، اکرم (۱۳۸۸)، عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد تهران، استاد راهنما دکتر غفاری هشتچین.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۲)، جنسیت و مشارکت سیاسی بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسران در تهران، فصلنامه علوم انسانی، دانشگاه الزهرا (س)، شماره ۴۴، طرح پژوهشی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا (س)،

- حسین، مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر عوامل انگیزشی بر مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه بین‌المللی قزوین، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلامی، دانشگاه قزوین، دوره ۲، شماره ۲.
- حق‌گویی، احسن (۱۳۸۸)، تبیین رابطه کاربری اینترنت و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، استاد راهنمای دکتر حمید عبداللهیان.
- رهبر قاضی، محمودرضا (۱۳۹۲)، بررسی نقش ابعاد ساختاری و ارتباطی سرمایه اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی، مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، استاد راهنما سید جواد امام‌جمعه‌زاده.
- سروش، لیلا (۱۳۹۴)، تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه شیراز، کنفرانس توسعه پایدار در علوم تربیتی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- سهیلی نجف‌آبادی، سهیل (۱۳۹۱)، تأثیر آموزش درس قانون اساسی بر مشارکت سیاسی دانشجویان استان هرمزگان، طرح پژوهشی: معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم.
- سوسن، باستانی و فاطمه، لولایی (۱۳۹۱)، کاربری رسانه‌ها و رفتار سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران، با تأکید بر اینترنت، فصل‌نامه مطالعات توسعه فرهنگی و اجتماعی، دوره اول، شماره ۳.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۶)، مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۲، شماره ۶.
- شهریاری، حیدر (۱۳۹۳)، تحلیل تطبیقی گرایش سیاسی دانشجویان علوم انسانی؛ مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران، مجله دانش سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، دوره ۱۲، شماره ۲۰، طرح پژوهشی سازمان ملی جوانان.
- صحرائی، علی‌رضا (۱۳۹۱)، شکاف نظری و رفتاری در فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران و عوامل مؤثر بر آن، فصل‌نامه علوم اجتماعی، سال نهم، شماره دوم.
- علمی، محمود (۱۳۸۷)، جنسیت، آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان، مجله زن و مطالعات خانواده، سال اول، شماره ۱.
- فیروزجائیان، اصغر و جهانگیر، جهانگیری (۱۳۸۷)، تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان: نمونه مورد مطالعه، دانشجویان دانشگاه تهران، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱.

- قاسم، حسنی (۱۳۸۹)، بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۵۰.
- گنجی، قربان‌علی و همکاران (۱۳۹۱)، بررسی رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، مطالعات سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۷.
- مرندی، زهره (۱۳۹۰)، بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، استاد راهنما: سید جواد امام‌جمعه‌زاده.
- هرسیچ، حسین و همکاران (۱۳۹۱)، بررسی رابطه مصرف رسانه‌ای با مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان، فصل‌نامه پژوهش‌های ارتباطی، سال ۱۹، شماره ۲.
- هرسیچ، حسین (۱۳۹۲)، بررسی رابطه فضای مجازی با مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربری، دانشگاه اصفهان، سال بیست‌و‌چهارم، شماره ۴.
- هومن، حیدرعلی و همکاران (۱۳۹۱)، ساختار انگیزه مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی، گزارش پژوهش: معاونت پژوهشی واحد تهران مرکز.